

اللهم صل على محمد



رسول اکرم (ص):

«اتقوا مواضع التّهم»

از مواضع تهمت دوری کنید.

(کاری نکنید که مورد تهمت واقع شوید.)







حضرت آیت الله  
واعظ زاده بهسودی (مدظله)

# رفع اتهام

مباحث کاربردی و راهبردی



تهیه و تنظیم: دفتر نشر آثار...



دفتر نشر آثار

حضرت آیت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله)

کابل، جاده شهید مزاری<sup>(ه)</sup>، شهرک صفا، حوزه علمیه دارالمعارف اهل بیت<sup>(ع)</sup>

+۹۳(۰)۷۸۱۱۸۰۵۳۶

### رفع اتهام (مباحث کاربردی و راهبردی)

عنوان:	رفع اتهام
پدیدآورنده:	حضرت آیت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله)
ناشر:	دفتر نشر آثار ...
برگ آرا:	علی عرفان
پیاده کننده:	علی محمد مرادی
نوبت چاپ:	دوم، بهار ۱۳۹۸ هـ ش
تیراژ:	۳۰۰۰ نسخه
محل چاپ:	کابل، نشر واژه
قیمت:	۵۰ افغانی یا معادل آن
بانی مالی:	حاج رستم علی مختار

تمام حقوق (انتشار، چاپ و ...) این اثر مربوط به دفتر نشر آثار می باشد!

مرکز پخش:

کتابخانه حوزه علمیه دارالمعارف اهل بیت (ع)

+۹۳(۰)۷۷۳۳۷۴۴۳۴



## سخن ناشر

ما در برهه‌ای از زمان قرار داریم که مکتبها، اندیشه‌های شیطانی، تهاجم فرهنگی و طرحهای تخریب کننده برای تضعیف اسلام عزیز وجود دارد تا عناصر ناآگاه و آنانی که اهل تحلیل و مطالعه نمی‌باشند را در یک سردرگمی عجیب فروبرند.

اینجاست که علما و دانشمندان برای رهایی ملت‌های مسلمان از باطلاق خطر کمر همّت بسته در راستای رشد و تعالی ملت‌های اسلامی می‌کوشند تا نظریات درست و علمی جایگزین نظریات نادرست و غیرعلمی گردد.

فقیه فرزانه حضرت آیت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله) این کتاب را ضمن مشغله‌های حوزوی در این راستا با بیان شیوا و ارزشمندشان تقدیم حضور امام زمان (عج) و ملت خداجوی کشور نمودند، مطالب این کتاب در عین علمی بودن آن به نحوی روان انتخاب و تقریر گردیده که حتی خوانندگان کم سواد می‌توانند مستفید شوند طوریکه کسی از اغلاق مطالب و مشکلی عبارت شکایت نخواهد داشت و در عین حال علما و محصلین دانشگاه‌ها نیز می‌توانند از آن بهره کامل ببرند.

جالبتر اینکه حضرت ایشان در این کتاب به موضوعات مهم کاربردی و راهبردی اشارت دارد که از نقشه‌های کمونیستها، مسیحیها، سلفیها و ایادی شان بر دین اسلام پرده برداشته جواب ارایه کرده‌اند.

اتهام بعضی عناصر در مورد اذان، مسجد، جماعت، نماز جمعه نامگذاریها عمره، ترجیح فرع بر اصل و نکاح را با راهنمایی بسیار داهیان و عالی با بیان شیوا روشنی انداخته راهکارهای عملی ارائه نموده تا جامعه تشیع بخوانند و سپس در عمل به آن بکوشند.

کتابی که پیش رو دارید سخنرانی ایشان است که دو سال قبل با حجم دو برابر سخنرانی معمولی (۹۰ دقیقه) در "دامن خلیل" بهسود ایراد شده بود، معظم له تنها در شانزده سال پس از مراجعتش به کابل بیش از نهمصد سخنرانی انجام داده اما نظر به جهت راهبردی و کاربردی بسیار مهمی که در این صحبتش تشخیص شده دستور فرمودند این سخنرانی بدون تغییر شیوه گفتاری چاپ و به تمام تکاپای مناطق مرکزی توزیع گردد تا شاید اثرگذار شده اقداماتی صورت بگیرد که موجب رفع اتهام از مردم شود.

اینک کتاب حاضر بغرض تأمین اهداف فوق راهی چاپخانه است و دفتر نشر آثار مسرتّ دارد که ناشر چنین اندیشه و راهبرد بوده انجام وظیفه می‌نماید.

دفتر نشر آثار...

## سخن مولف

خدا را سپاسگذارم که جزوه‌ی موجود آماده چاپ و نشر می‌باشد، محتوای این اثر به نظر اینجانب از هر اثر کوچک دیگرم مهم رسیده است، زیرا؛ جهت کاربردی و راهبردی آن در حیات فکری و اعتقادی مردم ما محسوس است و فکر می‌کنم با همگانی کردن آن گامی در جهت ادای مسئولیتم برداشته باشم تا باشد که دست به دست هم داده از حریم عزتمند و مقدس تشیع رفع اتهام کنیم، رجامندم تمام آحاد مردم شریف ما این گفته‌ها را جدی گرفته گامهای عملی بردارند و از ساده‌اندیشی، سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت تشیع و اسلام جداً پرهیز نمایند.

بجا می‌دانم از "عبدالله بورغسنگ" که مرغ وحشی سخن را به دام ضبط نوار انداخته و از آقای "مرادی" که آن را پیاده کرده و همچنان

اعضای دفتر نشر آثار که آن را تکثیر و چاپ نموده و جناب "حاج مختار" برادر مجاهد ما که بانی مالی چاپ دوّم شده سپاسگذاری نمایم تا باشد که دین همه‌ی ما به پیشگام اسلام و تشیع ادا شود و اجر آن ذخیره روز فقر و نداری ما گردد.

کابل، حوزه علمیه دارالمعارف اهل‌بیت<sup>(ع)</sup>، حاج واعظ زاده بهسودی، بهار

۱۳۹۸هـ ش

## فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر
۱۱.....	سخن مولف
۲۰.....	سپاس خداوند
۲۱.....	ما برای خدمتیم
۲۱.....	اساسات و شدّ قلوب
۲۲.....	مواضع شرقیها
۲۲.....	تریاک تودهها
۲۳.....	هنر مدهوش کردن
۲۳.....	ستم معنوی
۲۳.....	بازتاب فقر
۲۴.....	مواضع غربیها

۲۴	.....	خزنده و خطرناک
۲۵	.....	محور نباشد
۲۵	.....	زنده نباشد
۲۶	.....	گرم نباشد
۲۶	.....	زایا نباشد
۲۷	.....	دلیل پذیرش
۲۸	.....	امتحان حساسیت
۲۸	.....	قصابی می کنند
۲۹	.....	تقسیم می کنند
۳۰	.....	بد را به ما بگذارید
۳۱	.....	کاریکاتور اسلام
۳۱	.....	امر شخصی
۳۲	.....	حق اعتراض نیست
۳۳	.....	امر نسبی
۳۳	.....	مغالطه و سفسطه
۳۴	.....	اطلاق دین و اخلاق
۳۵	.....	قرائتی کردن
۳۶	.....	مخالفت با متولیان
۳۷	.....	تکس ظالمانه
۳۸	.....	جنگ نرم
۳۹	.....	کتب اعتقادی
۴۰	.....	در فضای مجازی
۴۱	.....	رفع اتهام
۴۳	.....	عذر بی جا
۴۴	.....	جماعت هم نیست
۴۴	.....	هر دو از آلاغ افتادیم

۴۵	.....	معرف ما هستند
۴۵	.....	وجوب نماز جمعه
۴۶	.....	پیشنهاد نماز جمعه
۴۷	.....	و ادار به عدالت کنید
۴۷	.....	همه جا عادل الّا یکجا
۴۸	.....	صاحب جواهر <sup>(ه)</sup>
۴۹	.....	شعایر معرفند
۴۹	.....	نکاح مُتعه
۵۰	.....	تنظیم نکاح نامه
۵۱	.....	رفع تهمت کنیم
۵۱	.....	نامگذاریها
۵۲	.....	ترویج حج عمره
۵۳	.....	کمرنگ شدن رسول خدا <sup>(ص)</sup>
۵۴	.....	اصلاح نقایص و عیوب
۵۵	.....	مظلومیت جدید
۵۶	.....	بردههای دنیا
۵۷	.....	قلمرو اسلام
۵۸	.....	باب الحوائج کوچک
۵۸	.....	مدینه و امام سجاد <sup>(ع)</sup>
۵۹	.....	آیت الله کرمانی
۶۰	.....	استسقاء از لشکر
۶۱	.....	خریدار سر بریده
۶۱	.....	گناهش چه بود
۶۲	.....	آثار چاپ شده
۶۳	.....	آثار در دست چاپ





## شناسه سخنرانی

---

عنوان:	رفع اتهام.
موضوع:	مباحث کاربردی و راهبردی.
سخنران:	حضرت آیت الله واعظ زاده بهسودی (مدظله).
مکان:	دامن خلیل بهسود.
زمان:	تابستان ۱۳۹۴ ه.ش.
مدت:	یک ساعت و نیم.





### متن سخنرانی

لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، أفض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد، الحمد لله رب العالمين، بارىء الخلائق اجمعين، خالق السموات و الارضين، باعث الانبياء والمرسلين، الصلاة و السلام على النبر الاعظم، فخر العرب و العجم، سيدنا و نبينا و مولانا ابى القاسم المصطفى محمد<sup>(ص)</sup> [صلوات حضار] و على اهل بيته، الطيبين الطاهرين، المعصومين، الهدات المهديين، لاسيما بقيّة الله فى الارضين، روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفدا.



اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم.

فبعد قال الحسين عليه السلام:

«الناس عبيد الدنيا، و الدين لعق على ألسنتهم؛ يحوطونه ما درت معاشهم،

فإذا محصوا بالبلاء قلّ الديّانون»<sup>(۱)</sup>.

برای شادی ارواح طیّبه شهدای عزیز اسلام از صدر تا کنون، شهدای مردم افغانستان، شهدای بهسود و شادی اموات مؤمنین، شادی اموات خودتان صلواتی مرحمت فرمایید. [صلوات حضار]

برای رفع آلام و اسقام و نزول بیشتر برکات و توجّه حضرت ولی الله الاعظم روحی له الفدا و تایید خودتان صلوات دیگر را غرّاتر مرحمت فرمایید. [صلوات حضار]

### سپاس خداوند

خدا را سپاسگذارم که توفیق عنایت فرمود تا این که چهره‌های نورانی شما را در چنین مکان مقدس و روز مقدس زیارت کنم، علاقه زیاد داشتم که بیشتر خدمت برسم اما معاذیری وجود داشت از جمله مسایل امنیتی و تهدید مسیر که خود واقف هستید. علی ایّ حال توفیق کمتر نصیب می‌شود تا خدمت برسم

۱ - دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ ج ۱، ص: ۵۷۹؛ المسألة الخامسة عشرة.



ولی فضلالی حوزه علمیه‌ی دارالمعارف اهل بیت<sup>(ع)</sup>، اساتید و طلاب محترم خدمت شما می‌رسند، آنهایی که رسیده‌اند رسیده‌اند، آنهایی هم که نرسیده‌اند بعد از سپری شدن ماه مبارک رمضان خدمت خواهند رسید، مدرسین آن حوزه؛ استاد ناطقی، استاد فهیمی "درنه جوی"، معاون محترم مالی، معاون محترم فرهنگی، استاد بیانی و از این گونه شخصیتها به نوبه خودشان خدمت می‌رسند، ان شاء الله دعا کنیم که موانع کمتر شود تا بتوانیم به شما بیشتر خدمت کنیم.

### ما برای خدمتیم

ما برای خدمت آفریده شده‌ایم و انگیزه تشکیل این حوزه مبارک خدمت به اسلام و تشیع و خدمت به دین و ارزشهای دینی است. امروز اجازه دهید ضمن تشکر از اجتماع با شکوه، تشریف آوری حضرات افاضل، ریش سفیدان، معلم صاحبان و تشکر از همه‌ی شما، دقایقی محضر شما هستیم.

سه‌شنبه در کجاب سفلی در خدمت دوستان بودم، چهارشنبه در تکاب کوه بیرون و امروز (جمعه) هم محضر شما هستیم، علیهذا خستگی، طی مسافتهای طولانی سبب می‌شود که صحبت لازم را که در آوان جوانی و شبابت داشتیم، نداشته باشم اما سعی می‌کنم از نظر محتوا و متن بتوانم حق شما را یکی از هزار و اندکی از بسیار ادا کنم.

### اساسات و شدّ قلوب

می‌خواهم عرض کنم که ما و شما جامعه‌ی متدین هستیم، مسلمان و شیعه مذهب، این اساسات ماست. اگر از هر چه بگذریم از دین، از اسلام، از تشیع



گذشتنی نیستیم. بنابراین در این راستا توطئه‌هایی که دیروز وجود داشت و امروز وجود دارد، می‌خواهم محضر شما تا جایی که وقت اجازه می‌دهد مطرح کنم تا بیشتر تجهیز شوید و شدت قلوب را وجهه‌ی همت خود قرار دهید، که باید فرد فرد شیعه را شدت قلوب کنیم، یعنی: عقایدشان را راسختر کنیم، به خرمن ایمانشان بیفزاییم و معتقداتشان را استحکام بخشیم.

### مواضع شرقیها

شرقیها تا دیروز به نحوی عریان و بدون تقیه علیه دین و اسلام موضع داشتند، عمل کردند و هفتاد سال، نیم جهان را سرگردان ساختند از جمله افغانستان را به بلاهایی مبتلا کردند که هنوز هم آثارش پیداست، آنها به نحوی علیه اسلام و دین کار می‌کردند، می‌خواستند ضربه‌های آخرینشان را وارد کنند که بحمدالله شکست خوردند و ما از آن مصاف با افتخار و پیروزمندانه بیرون شدیم، اگر افتخاری در تاریخ افغانستان است، همین راندن روسها از کشور در سالهای قبل و راندن انگلیسها از کشور در سنوات بسیار قبل است.

### تریاک توده‌ها

آنها می‌گفتند: «دین تریاک توده‌هاست»، افیون ملت‌هاست، تخدیر می‌کند، پس وقتی که دین تریاک توده‌هاست با تریاک باید مبارزه کرد چون مخدر است، دین هم یکی از مواد مخدر و باید مواد مخدر را از جهان برچید.



## هنر مدهوش کردن

دیگری می‌گفت: «دین هنر مدهوش کردن انسان است» وقتی هوش او را گرفت آن وقت می‌شود متدین، انسان نباید مدهوش بوده بلکه باهوش باشد، غافل نباشد، بیدار باشد، هاذل نباشد، جدّی باشد، خواب نباشد بیدار باشد. دین انسان را به خواب می‌برد، غافل می‌کند، هنر مدهوش کردن انسان یعنی دین. پس با این باید مبارزه کرد.

## ستم معنوی

دیگری‌اش می‌گفت: «دین ستم معنوی است»، ستمی که از نظر معنی بر بشریت روا داشته می‌شود، ظلم قبیح است و همه بایستی با ظالم مبارزه کنند.

## بازتاب فقر و...

دیگری‌اش می‌گفت: «دین بازتاب فقر است»، بازتاب محرومیت است، بازتاب شکسته‌هاست، بازتاب مغلوبیت‌هاست؛ استدلال می‌کردند که: چون میوه نمی‌توانند بخورند دلخوش می‌کنند که بهشتی داریم، در بهشت که رفتیم انواع میوه‌ها در آنجاست، نمی‌توانند به عسل دست پیدا کنند دلخوش هستند که در بهشت نهرهایی از عسل جاری است، حالا شما از شیشه می‌خورید ما از نهرهای جاری عسل استفاده می‌کنیم.

همینطور معجزه، اسلام، نبوت و سایر اساسات را زیر سوال می‌بردند که نمی‌خواهم همه‌اش را بیان کنم. بحمدالله با همه‌ای نقشه‌ها و ترفندهایش رفتند



و دفن شدند و نیم جهان از سرگردانی روسها و کسانی که علیه خدا، دین و مذهب حرکت می‌کردند راحت شدند.

### مواضع غربیها

امروز نیز حرکت علیه دین جریان دارد؛ خطرناکتر، جدیتر، خزنده‌تر و نامرئیت‌تر از دیروز، در قالب لفافه، زیر پوشش، با مغالطه و سفسطه و امثال اینها به جنگ دین آمده‌اند، اینجاست که ابزار علمیت و قویتر می‌شوند، به تناسب قوت ابزار دفاعیه‌ها باید قویتر شوند، آن روز علناً مساجد را آتش می‌زدند، علما را می‌بردند، قرآن‌ها را در داش خشت می‌انداختند، شیعه و سنی حرکت کردند بر علیه روسها، مخالفی وجود نداشت، شیعه هم می‌رزمد و سنی همچنان.

ولی امروز قضیه آنطوری نیست، امروز می‌خواهند علیه دین به گونه‌ای دیگر عمل کنند و کردند فقط فهرست می‌کنم و سر فصلها را می‌شمارم که شما به این سر فصلها دقت کنید و خودتان را تجهیز کنید، از زن و مرد، کوچک و بزرگ، روحانی و غیر روحانی، دانشجو و غیر دانشجو، سیاسی و غیر سیاسی تا بتوانیم از دین خود، از اسلام خود، از تشیع خود و از اساسات خود دفاع کنیم.

### خزنده و خطرناک

امروز با دین علناً مخالفت نمی‌کنند، درب مساجد را نمی‌بندد، مدارس را مزاحم نمی‌شوند، علما را دستگیر نمی‌کنند، مزاحم شب قدر، رمضان و عاشورا نمی‌شوند، آیا طرفدار عاشورا و شب قدر هستند؟ آیا طرفدار مساجد، منابر، علما





و ارزش هستند؟ راه مکه را هم نمی‌بندد، بحث این است که امروز حرکت علیه دین خیلی خزنده و خطرناک شده است.

### محور نباشد

یکی از نقشه‌هایشان این است که: دین را از "محوریت" اجتماع بیرون کنند، به حاشیه ببرند، به زاویه بکشند. فکر کردند که دینداران بدون دین زندگی نمی‌توانند؛ هی می‌گویند: دین، دین، دین، می‌خواهند دین در مرکز مثل چراغ نباشد که مردم از نورش استفاده کنند، در یک گوشه‌ای، در یک طاقچه‌ای، در یک دهلیزی، یک دین منزوی، یک دین در حاشیه، نه دینی که بر همه‌ی تعاملات سیاسی، بر همه‌ی مبادلات اقتصادی، بر همه‌ی روابط اجتماعی حاکم باشد. یک دینی، مثل شی زینتی خانه و در یک گوشه‌ی خانه.

بعد دیدند که نمی‌شود، مردم در مقابل دین حساس‌اند، می‌خواهند به دینشان عمل کنند حتی با خریدن یک کیلو ماست نظر دین را می‌طلبند که آیا خریدن این ماست از نظر شرعی بر من حلال است یا حرام؟ تا معاملات بزرگ.

### زنده نباشد

دیدند هنوز دین در محور جامعه است، در حاشیه نمی‌رود، نقشه‌ی دیگر طرح کردند که او را در مرکز می‌آورد ولی می‌خواهند حیات را از دین بگیرند، مثل یک اسکلت خالی در آنجا بگذارند و بگویند: این هم دین! این هم اسلام! و این هم تشیع! شمایی که نمی‌توانید بی‌اسلام، بی‌دین و بی‌تشیع زندگی کنید، دینی که سخن نگوید، دینی که تنفس نکند، دینی که حل و عقد نداشته باشد،



دینی که لام امر و لام نهی در او نباشد، دینی که امر و نهی نکند، مثل یک ستون.

### گرم نباشد

باز دیدند که نمی‌شود، اینها از دین دستور می‌گیرند، دین بر اینها حکومت دارد و دین همه چیز این مردم است، نمی‌خواهند یک دین بی‌حیات، بی‌روح، بی‌رمق و بی‌حرکت داشته باشند، می‌گویند: حالا یک حرکت هم داشته باشد، زنده هم باشد اما "گرم" را از دین بگیرند، یک دین سرد باشد، آدم سرد را کسی دوست ندارد، سرد مزاج در عالم منفور است یک دین یخزده و منجمد تا مردم به آن علاقمند نشود و از سرمای حوادث به گرمای دین پناه نبرند.

### زایا نباشد

باز هم دیدند که نمی‌شود، گفتند: گرما هم داشته باشد، زنده هم باشد، امر و نهی هم داشته باشد منتها برای همین نسل لکن برای نسل بعد کارایی نداشته باشد، می‌خواهند عقیم کنند، نازایش بسازند، تناسل و توالدش را بگیرند، در همین نسل حاضر باشد و نتواند خودش را تکثیر کند، نتواند خودش را در قالب نسل بعد ادامه دهد.

نسل بعد می‌گوید: خیلی خوب! پدرانمان دین داشتند، قرآن داشتند در آن طاق گذاشتیم، گاه گاهی مراجعه می‌کنیم، حالا که مورد نیاز ما نیست، بیکار نیستیم کار داریم، چنانکه در کشورهای آسیای میانه اینطوری است، در کشورهایی که سابق مسلمان بوده‌اند همینطوری است. تا صحبت می‌کنیم



می‌گویند: بلی! ما قرآن داریم در کتابخانه‌ی ماست و چون نیاز نداریم به عنوان یک چیز عتیقه در موزیم نگهداری می‌کنیم. زایایش راه، پویایی راه، گرما راه، تحرک راه از دین بگیرند و یک دین عقیم تحویل ما دهند.

## دلیل پذیرش

بعضی کشورهای مسیحی مذهب که مهاجرین افغانستانی را پذیرش دارند، از داخل و خارج، کسی اعتراض کرده بود که چرا اینها را می‌پذیرید؟ اینها که مسلمان هستند، اینها که آمدند دین خود را ترویج کنند، تبلیغ کنند، این کار درست نیست، آنها استدلال کرده بودند که: اینها را که می‌آوریم خودشان مسلمان هستند و می‌میرند ولی نسل بعدشان مسلمان نیست، آنهایی که در اینجا به دنیا می‌آیند تربیت می‌کنیم، در مکاتب ما درس می‌خوانند، با زبان ما آشنا می‌شوند، مجله‌های ما را می‌خوانند، رادیو و تلویزیون ما را می‌شنوند، در نسل بعد حتی زبان مادری را نمی‌داند، اگر هم بدانند در نسل سوم قطعاً نمی‌دانند با دین ناآشنا می‌شوند.

می‌گویند: ما احساس خطر کنیم؟ بگذارید چهل سال، پنجاه سال در اینجا زندگی کنند، در سال شصتم اسلام در اینجا نیست و راستی هم طفلی که در بیمارستان آنها بدنیا بیاید و در کودکستانش بزرگ شود و در مکاتبشان درس بخواند و دیپلوم بگیرد لیسانسه، ماستر و داکتر شود با زبان آنها آشنا می‌شوند، فارسی را زبان آشپزخانه‌ای می‌داند.



بلی! پدرمان فارسی زبان بود، شاید تکه و پاره فارسی را هم بلد باشد. این معنی اش این است که دین دیگر تولید نداشته باشد، عقیم باشد در حالیکه خدا می خواهد که این دین تا روزگار پسین بشریت، تا زمانی که بشر در جهان است، دین بشر باشد، همچنان پویا، زایا، پیشرو، در حال توسعه، در حال رشد و در حال تعالی باشد، اما یک دینِ مرده، یک دینِ در حاشیه، یک دین بی جان، بی روح، سرد، عقیم، نازا، آنها همین را می خواهند.

### امتحان حسّاسیت

اگر هم نشد، جامعه‌های دینی و متدینین را بررسی می‌کنند، تا ببینند که چقدر در قبال دینشان حسّاسیت دارند، کاریکاتور پیامبر اسلام را می‌کشند بعد امتحان می‌کنند که کدام کشور، چه کس و کی حسّاسیت نشان می‌دهد تا آنهایی که حسّاسیت نشان می‌دهند در مقابلشان نقشه بریزند، حسّاسیت خاموش می‌شود اگر نشد معذرت طلب می‌کند تا خاموش کند، آنها در حال امتحان کردن اند، ببینند اینها در مقابل اسلام چقدر حسّاس اند، آیا پیامبر از دلشان رفته است یا خیر؟ یک سال، دو سال میگذرد، فیلم می‌سازند، باز دوباره امتحان می‌کنند که مردم چقدر در مقابل دین حسّاس اند، چقدر پای بند به اسلام و به دین هستند بعد کار علمی می‌کنند:

### قصابی می‌کنند

دین را قصابی می‌کنند، بند از بند جدا می‌کنند در حالی که دین یک "مجموعه" است، مثل بدن انسان؛ چه کار می‌کنند؟ ورکشاپ دایر می‌کنند،

مؤلفه‌های دین و واژه‌های دین را می‌شکافند، رُوش مطالعه می‌کنند، کارشناسی می‌کنند. بعد نظر به اختلاف جوامع دینی نقشه می‌کشند و پلان می‌ریزند تا دین را از "محتوا" خالی کنند. نمازش باشد، روزه‌اش باشد اما بی محتوا و بی روح.

شما دوازده ماه روزه بگیرید کار ندارد، ده وقت نماز بخوانید کار ندارد، نمازش باشد، روزه‌اش باشد، اعتکاف‌اش باشد، توّلّی‌اش باشد اما تبرّی نباشد می‌گویند: امر به معروف باشد، نهی از منکر نه، چون خشونت است. کلمه‌ی منافق استعمال نشود، کلمه‌ی کفّار استعمال نشود، کلمه‌ی مشرک استعمال نشود، دین را قصّابی می‌کنند، با توّلّی موافق، با تبرّی مخالف، با اعتکاف موافق با جهاد مخالف، با نماز و روزه موافق با سیاست، بازار و حکومت مخالف هستند.

### تقسیم می‌کنند

در واقع تقسیم می‌کنند: حکومت مال ما، سیاست مال ما، بازار مال ما، مرزها مال ما، روابط سیاسی مال ما، نماز، مسجد، اعتکاف و روزه مال شما؛ یک اسلام این چینی، نیمه‌اش مال شما، نیمه‌اش مال ما. وقتی شما یک آدم را دو نصف کنید دیگر او آدم نیست، او خاصیت ندارد.

می‌گویند: قرآن بخوان لکن آیه‌ی ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ را، این آیه را صبح هم بخوان، شب هم بخوان، هر روز هم بخوان، روز ده بار، صد بار بخوان.



اگر بگوییم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...﴾<sup>۱</sup> می‌گویند: نه، کفار کیست؟ منافق کیانند؟ کسی منافق نیست، کسی کافر نیست. این آیه را نخوان آن آیه را بخوان؛ تولّایش خوب، تبرّایش بد، نمازش خوب، اقتصادش بد، روزهاش خوب، مرزش بد، عبادتش خوب، سیاستش بد، مسجدهش خوب، بازارش بد، دعایش خوب مبارزه‌اش بد.

### بد را به ما بگذارید

تبلیغ هم می‌کنند که: بدها را نزد ما بگذارید چون سیاست شما را آلوده می‌کند، شما که ما شاءالله پاک هستید، شما به آلودگیها چه کار دارید، بگذارید آلودگیها، سیاست، حکومت، مرز، بانک، روابط خارجی، مال ما باشد چون اینها نجس است، شما را کثیف می‌کند، شما فقط پاکها را بگیرید.

این را می‌گوید تجزیه‌ی دین، قصابی دین. با جهاد مخالف، با مجاهد مخالف، با شهید مخالف، در حالیکه از قرآن اگر شهادت، شهید، جهاد و مجاهد را بردارید چه باقی خواهد ماند؟

﴿...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup> آنها می‌گویند: مجاهدین

کیانند؟

۱ - التوبة، الصفحة: ۱۹۹، الآیة: ۷۳.

۲ - النساء، الصفحة: ۹۴، الآیة: ۹۵.



## کاریکاتور اسلام

بعد می‌گویند: حالا که اینطور می‌خواهند نقشه‌ی دیگر این است؛ اصل را فرع می‌کنند و فرع را اصل، اساسی را غیر اساسی کنند، غیر اساسی را اساسی. یک قسمت دین را تبلیغ کنند، چاق کنند، فربه کنند و یک قسمت دین را لاغر و تضعیف کنند، توّلی را می‌خواهند چاق و فربه کنند، تبرّی را می‌خواهند لاغر و ضعیف، جهاد را ضعیف، نماز، روزه و دعا را چاق، بعد اسلام می‌شود یک کاریکاتور.

کاریکاتور یک انسان واقعی است، سر، سینه، شکم، دست و پا دارد فقط توازن به هم خورده، سر از حد معمول بزرگ شده، به اندازه یک گاومیش، گردن شده کوچک به اندازه پای بزغاله، پا شده بزرگ به اندازه پای شتر، یک پا دراز یک پا کوتاه. دماغ شده یک متر، چشمش فرو رفته، توازن که بهم خورد، می‌شود مضحک.

اینها می‌خواهند اسلام را مضحک بسازند، کاریکاتور بسازند که شود یک دین مضحکه، بازیچه، توّلی را که تبلیغ کنیم و تبرّی را تبلیغ نکنیم می‌شود آدمک، بازی، یک چشم را قوی کنیم یک چشم را ضعیف، می‌شود یک دین کاریکاتوری، یک شیعه‌ی این چنینی عرضه کند به جهان تا هر کس ببیند وحشت کند، اگر ذره‌ای توازن به هم بخورد، دین، اسلام، و تشیع مضحک و خنده‌آور می‌شود.

## امر شخصی

نقشه‌ی دیگرش این است که: دین را تعریف کنند به عنوان یک ابزار شخصی، می‌گویند: دین یک امر "شخصی" است، امر شخصی مثل کلاه، لنگی، هر نوع



لباس، هر نوع وسیله را که انتخاب می‌کنیم وقتی امر شخصی شد، در امر شخصی کسی حق مداخله را ندارد. من موتر سوار می‌شوم، آن آقا موتر سایکل سوار می‌شود، این آقا بایسکل سوار می‌شود، آن دیگری پیاده راه می‌رود. آیا کسی حق دارد اعتراض کند که چرا بایسکل سوار می‌شوید؟ این دستمال می‌پوشد، آن کلاه، کسی حق اعتراض دارد؟ یکی کفش سیاه، دیگری کفش سفید، انواع کفشها، کسی می‌تواند ایراد بگیرد؟ نخیر.

وقتی دین یک امر شخصی شد تابع سلیقه می‌شود، هر که به دل خود هر دینی انتخاب کرد میل خودش. بعد کار اباذر زیر سوال می‌رود؛ اباذر می‌رود نزد دستگاه عثمان؛ عثمان! این کاخ را اگر از پول خود ساختی اسراف کردی، اگر هم از بیت المال ساختی کار حرام کردی، در هر دو جهت تو مقصر هستی. وقتی دین امر شخصی باشد چه کار داری به عثمان! میلش، به تو چه!

### حق اعتراض نیست

آقا حسین بن علی<sup>(ع)</sup> اعتراض می‌کند به دستگاه حاکم؛ این نشود، آن نشود، اگر دین امر شخصی است آقا چه حق اعتراض دارد؟ در جامعه می‌گوید: دین امر شخصی است وقتی امر شخصی شد؛ دیگر نه تولی معنی دارد نه تبری، نه حرمت نه حلیت، حرمت چیست؟ بلی بر تو حرام است بر من که حرام نیست، وقتی دین امر شخصی شد دیگر اصلاً حلیت، حرمت، اباحه، کراهه، وجوب، ندب و استحباب از اساس زده می‌شود. نقشه‌ها چنان دقیق هستند که احکام را از ریشه می‌خواباند.





## امر نسبی

طرح دیگرش این است، می‌گویند: دین امر "نسبی" است؛ چون دیدند که مردم از دین خود، از اسلام خود، از تشیع خود برگشتنی نیستند، می‌گویند: خیلی خوب! اسلام شما، دین شما، تشیع شما خوب هستند، مکتب، مدرسه، نماز، دعای همه خوب، ولی "مطلق" نیست که مطلقاً خوب باشد، نسبی‌اند، همانطور که همه چیز در عالم نسبی است، تحت و فوق نسبی است، کوچک و بزرگ نسبی است، جهت بالا و پایین نسبی است.

می‌گویند: چهار مغز بزرگ است اما مطلقاً بزرگ نیست، از بادام بزرگتر است، سیب بزرگ است از چهار مغز بزرگ است نه که مطلقاً بزرگ باشد. سیب کوچک است مطلقاً کوچک نیست از انار کوچک است اما از چهار مغز بزرگتر است، خربزه بزرگ است بلی از سیب بزرگ است اما از خیلی چیزها کوچکتر است، زمین بزرگ است از مهتاب اما از خورشید کوچک است. همانگونه که کوچکی و بزرگی امر نسبی است ما بزرگ مطلق نداریم، کوچک مطلق نداریم. می‌گویند: همه چیز در جهان نسبی است پس دین شما نیز نسبی است. اسلام شما خوب است اما مطلقاً خوب نیست، نسبتاً خوب است.

## مغالطه و سفسطه

پس خوب در عالم زیاد است وقتی که خوب را در عالم گسترش داد این خودش مغالطه‌ی بزرگ است، سفسطه است، همه‌اش بازی با الفاظ است، اسلام خوبتر اما مسیحیت هم خوب است، یهودیت هم خوب است، زردشتیت هم خوب است



حالا از شما خوبتر، از دیگران خوب، وقتی که همه چیز را نسبی کردند دیگر این آیه بی معنی می شود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾<sup>۱</sup>.

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>.

دین فقط و فقط در پیشگاه خدا، اسلام است و هر که غیر اسلام را بپذیرد او از خاسرین خواهد بود، این آیه معنی اش چه می شود؟

اینها می گویند: دین نسبی است. احسان، تواضع، عدالت، تقوا نسبتاً خوب است نه مطلقاً.

## اطلاق دین و اخلاق

مگر می شود احسان اینجا خوب باشد آنجا بد؟ احسان، احسان است در همه‌ی سرزمین خوب است، در همه‌ی زمانها خوب است، از هر انسان خوب است، احسان از آدم ظالم هم خوب است، تقوا از همه خوب است، در هر گوشه‌ی عالم خوب است، اخلاق همه جا خوب است.

۱ - آل عمران، الصفحة: ۵۲، الآیة: ۱۹.

۲ - آل عمران، الصفحة: ۶۱، الآیة: ۸۵.



اینها کجایش نسبی است؟! صبر و شجاعت در همه جا خوب است. حسد، کینه و کبر در همه‌ی عالم بد است. نمی‌شود گفت: حسد اینجا خوب آنجا بد، امروز خوب فردا بد، نخیر، تعالیم دین مطلقاً خوب است.

آنها می‌گویند: دین نسبی است، اخلاق نسبی است، مولفه‌های دینی نسبی است، وقتی نسبی بود خوب در عالم زیاد می‌شود. یهودیت هم خوب، مسیحیت هم خوب منتها اسلام خوبتر.

اینها حرکت‌هایی است که بیچاره می‌کنند جامعه دینی را، از شمشیر برنده‌تر است. برخی دانشمندان را، محصلان را، دانشجویان را، طلاب را، آگاهان را، اهل مطالعه را از اساس به زمین می‌زنند. وقتی دید که ما تضعیف شدیم، می‌گویند: اسلام اصلاً بطور نسبی هم خوب نیست، عیسویت خوبتر از اسلام است وقتی دیدند در مقابل دین حساس نیستید این کارها را می‌کنند.

## قرائتی کردن

نقشه‌ی دیگر: می‌خواهند دین را "قرائتی" کنند؛ اسلام طبق قرائت شما است، تشیع طبق قرائت شماست، اما طبق قرائت من طور دیگر است، من اسلام دیگر می‌خواهم، من قرائت دیگر دارم از دین، از اسلام، پس آن موقع اسلام حسین بن علی<sup>(ع)</sup> با اسلام یزید لعنت الله علیه مساوی می‌شود. آن اسلام است در قرائت یزید، این اسلام است در قرائت حسین بن علی<sup>(ع)</sup>، وقتی دین اسلام قرائتی شد؛ قرائتها تفاوت دارد، پس اسلام هم تفاوت پیدا می‌کند، بلی که قرائت اینها با قرائت آنها نمی‌خواند، این یک قرائت دارد آن یک قرائت دیگر، روحانی



یک قرائت دارد از دین دانشجو یک قرائت دیگر، بازاری یک قرائت دارد از دین روحانی یک قرائت دیگر، آن موقع که قرائتها ایجاد شد به تعداد آدمها قرائت پیدا می‌شود، پس هیچ کس حق ملامت هیچ کسی را ندارد؛ همه مسلمان، همه شیعه، همه دیندار فقط قرائتها متفاوت است. قرائت عمرو با زید مخالف قرائت زید با عمرو، دین یکی، اسلام یکی اما قرائتها متفاوت.

آیا در دین قرائتی می‌ارزد که آدم بخاطر قرائت او جهاد کند؟! بخاطر قرائت او خود را بکشتن بدهد؟ اصلاً ایثار و خودگذری بخاطر قرائت فلانی ارزش دارد؟! حملات اینطوری است، در چنین شرایطی که حملات اینگونه است آیا می‌تواند عالم آرام باشد؟! آیا می‌تواند محصل دردمند آرام بگیرد؟! مطالعه نکنند؟ کار نکنند؟ جدی نباشد؟

اینها نقشه‌هایی هستند خیلی خطرناک، فقط ظاهرش لفافه‌ی درست دارد، اینطور که شد اسلام همه اسلام است، منتها قرائتها متفاوت است. همین که ما اسلام غربی را نمی‌خواهیم، آنها می‌گویند: ما از شما مسلمانتر هستیم چون قرائت ما از دین خوبتر است، آنها از ما مسلمانتر می‌شوند، دیندارتر می‌شوند، یهود از ما مسلمانتر می‌شود.

### مخالفت با متولیان

می‌گویند: با دین مخالف نیستیم، با اسلام، با پایگاه‌های دینی، با مدارس، با مجاهد مخالف نیستیم فقط با متولیان دین مخالف هستیم، متولیان دین کیه هستند؟ مراجع عظام تقلید، با دین موافق با متولیان دین مخالف، چون مراجع



عظام تقلید زنده‌اند، تحلیل دارند، تعقل و تفکر دارند، خطرات را متوجه می‌شوند، حملات را متوجه می‌شوند، اما مساجد که جان ندارد، مدرسه که جان ندارد، نماز و روزه که روح ندارند.

لذا می‌گویند: ما با دین موافقیم اما با متولیان دین مخالفیم، وقتی مراجع را از ریشه زدند اسلاف دینی آنها که ائمه هدی<sup>(ع)</sup> و قبل از آنها پیامبر<sup>(ص)</sup> باشد از ریشه زده می‌شوند، پیامبر که دین نیست، دین اسلام است، پیامبر متولی دین است، می‌خواهند نبوت را، امامت را، مرجعیت را، اساسات را از ریشه بزنند و توجه دارید که قرآن ملعبه شد ولی پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> ملعبه نشدند، شما خوانده‌اید که در صفین قرآن‌ها سر نیزه شد و اسباب فریب قرار داده شد ولی حضرت امیر<sup>(ع)</sup> هیچ‌گاه وسیله‌ی فریب واقع نشد، او حجّت ناطق بود و قرآن حجّت صامت، کتاب چون زبان ندارد از او کمتر می‌ترسند اما اهل بیت<sup>(ع)</sup> چون زبان دارند از آنها بیشتر می‌ترسند، لذا متولیان دین برای آنها خطرناکتر از خود دینند.

### تکس ظالمانه

بعد با نقشه‌های دیگر می‌آیند؛ اسلام، روزه، زکات، اعتکاف خوب اما خمسش تکس ظالمانه است، چرا ظالمانه است؟ می‌گویند: در تمام دنیا مالیات دو درصد است اما در اسلام بیست درصد، که از پنج یک می‌شود، این ظالمانه است پس اگر خمس ظالمانه است العیاذ بالله خداوند می‌شود ظالم، قرآن می‌شود ظالم، پیامبر می‌شود ظالم و امام می‌شود ظالم.



همه قبول، خمسه نه، همه قبول، جهادش نه، اینها انسانهای این چینی هستند، می آیند بدست علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> گُل می دهند، علی با شمشیر را قبول نداریم، علی با دسته گل را قبول داریم، نمی گویند که با علی<sup>(ع)</sup> مخالف هستیم، با علی صلح طلب موافق با علی جنگ طلب مخالفیم.

این توطئه‌ها و نقشه‌ها هستند. وقتی اینطوری است ما می خواهیم راه چاره جستجو کنیم، راه چاره مطالعه است، دانش است، تحصیل است، اگر واقعاً می خواهیم از دین دفاع کنیم، از اسلام دفاع کنیم، از تشیع دفاع کنیم راهش این است، چون حالا حالت جنگ با شمشیر نیست، جنگ با نیزه نیست، جنگ با تفنگ نیست که آنها و ما تفنگ بکشیم، این جنگها سیل خون جاری می کند منتها خون سفید نه خون سرخ، تراج ایمان می کنند نه تراج اموال، اعتقاد را تباه می کنند نه اقتصاد را.

### جنگ نرم

این بحثها، این مؤلفه‌ها، این مقولات، طرح این موضوعات جنگ نرم بوده ایمانها را تضعیف می کند، عقاید را تضعیف می کند، پسر مسلمان زاده و شیعه زاده را در قبال اسلام، دین و تشیع متزلزل می کند، اینجاست که علما بایستی شد قلوب کنند، همه‌ی ما مبلغ اسلام باشیم، منتها مسلح با سلاح علم.

آنها می نشینند روی کلمات فکر می کنند، روی واژه‌ها فکر می کنند، واژه‌ها را پخش می کنند به دنیا، بعد با این کلمات اساس شیعه، اسلام، و دین را می کوبند. دین در یک دایره بزرگتر، اسلام در دایره کوچکتر و تشیع هم تجسم عملی اسلام.



امروز چون شیعه پویا است، شیعه در حال توسعه است، شیعه در حال گسترش است، علیهذا نقشه‌ها متوجه شیعه است ولی عرض من این است: بیایید! از شیعه، از اسلام و از دین دفاع کنیم با وسایل دفاعی امروز، بله! اگر علیه منطقه‌ی شیعه جنگ شد، تهاجم نظامی شد، دفاع، دفاع نظامی است. اگر تهاجم، تهاجم فکری و اعتقادی شد، دفاع هم دفاع اعتقادی باید باشد.

### کتب اعتقادی

از این جهت نوشتن کتب اعتقادی از اوجب واجبات است، تنظیم کلاسهای عقاید خیلی مهم است، من در قم کلاس عقاید دایر کردم، آیت الله العظمی محقق کابلی از ساعت ۱۱ الی ۱۰ خارج فقه درس داشت، من بعد از ایشان عقاید درس می‌دادم در حسینیه‌ی نجفیها.

بعضیها می‌گفتند: حاجی آقا! این چیست؟ صفات ثبوتیه، سلبیه، دوازده امامی و امثال این مباحث، چون در هفته نامه‌ی حزب چاپ می‌شد، به کشورها پُست می‌شد، می‌گفتند: بحث صفات، توحید، امامت و امثال این را مطرح کردید اینها چه هستند؟

گفتم: پنج روز بعد نیازش را احساس می‌کنید، این درسها چاپ شد، وقتی که افغانستان از شرایط نظامی خارج شد هر روز احساس بحث عقاید زیادتر شد؛ به حدی تقاضا زیاد شد که گروه گروه پیش آیت الله محقق کابلی می‌آمدند که ما مشکل جوانها را داریم، اینها از ما مسایل اسلامی را سوال می‌کنند؛ تولی،



تبری، خمس، امامت، نبوت، رجم، شهادت زن، وکالت زن، حکومت زن، ارث زن و... اینها را چه جواب بگوییم؟

هجوم که زیاد شد، آیت الله مجبور شد دستور دهد که دفترش عقاید بنویسند، آنها عقاید نوشتند حدود بیست صفحه در حالی که بیست صفحه جوابگو نبود، آن هم با صد تا غلط غلط، بنده مجبور شدم کتاب عقاید را در اختیار ایشان گذاشتم تا به مراجعین بدهند.

این کتاب سه بار چاپ شد، همین حالا یک جلد باقی نمانده ولی همه جا نیاز است. بحمدالله از برکت این کتاب در ذینیال بالا و پایین، قول خول، چهارده، بدخشان، تخار و دره اشرف عده زیادی شیعه شدند و امروز در نصاب تعلیمی افغانستان هم تا صنف هفتم از همین کتاب مطالب آورده شده در بعضی لیسه‌ها تدریس می‌شود، در دارالعلومها تدریس می‌شود.

حالا از این مطالب می‌گذرم، غرض این است که بحثهای اعتقادی و فکری داغ شده است، مبارزه مبارزه فکری است، امروز حمله حمله‌ی نظامی نیست، حمله‌ی نظامی تمام شد و رفت.

## در فضای مجازی

علیهذا لازم است وارد فضاهای مجازی شویم، امروز میدان، میدان مجازی است، فضای مجازی: ویلاکها، جیمیلها، ایمیلها، فیسبوکها، سایتها، اینها هستند. بروید در این فضاهای مجازی وارد شوید که دشمن از طریق فضای مجازی وارد شده و جوانهای ما را بیچاره کرده و بیچاره خواهد کرد.





فضای حقیقی در دست ماست ولی کافی نیست، فضای حقیقی مثل مسجد دامن خلیل حدود ۳۰۰ نفر اینجا هستند نه بیشتر، اما در فضاهای مجازی از یک سخنرانی صدها هزار آدم استفاده می‌کنند، ما از این پایگاه‌ها استفاده کنیم.

بلی که مسجد داریم، حسینیه و بلندگو داریم ولی تلویزیونها، رادیوها، رسانه ها و روزنامه‌های که به یوتیوب داده می‌شود، تویتر، وایبر، تلگرام و چیزهایی که پشت سر هم در فضاهای مجازی تولید می‌شوند، در فضای مجازی از اینجا مقاله می‌نویسی تمام دنیا مطالعه می‌کنند، این قضیه خطرناک است.

علیهذا وظیفه ما سخت سنگین شده است؛ محصل ما، طلبه‌ی ما، روحانی ما، همه‌ی ما باید از اسلام در سطح وسیع دفاع کنیم، چون حمله در یک مجموعه‌ی صد نفری نیست، حمله در کل جهان است علیه اسلام، علیه دین، علیه شیعه و امروز نیاز داریم به این تجهیزات و لازم است مقابله به مثل کنیم از ابزاری استفاده کنیم که آنها از همان ابزار در تهاجم استفاده کرده‌اند.

## رفع اتهام

گذشته از آن چیزی که فعلاً و عاجلاً ضرورت برای ماست "رفع اتهام از شیعه" است، چون ما شیعه هستیم، بیایید زن و مرد، کوچک و بزرگ از شیعه رفع تهمت کنیم، ما را در طول تاریخ متهم کردند به کفریت، تهمت کمی نیست. متهم کردند به شرک، که شما مشرک هستید، کافر هستید، چه دلیل بر کفریت ما دارند؟!



معرف هم کوچیها می‌شوند، می‌گویند: ما زمانی که طرف هزاره‌جات می‌رویم همین که وارد خوات و ناهور می‌شویم بعد می‌رویم بهسود، بعد پنجاب، لعل و سر جنگل، بعد بر می‌گردیم در ماه میزان و عقرب دیره اسماعیل خان، دیره دون، بنون و دیره‌جات می‌رویم.

می‌گویند: محضی که وارد مناطق شیعه می‌شویم صدای اذان نمی‌شنویم، در کل هزاره‌جات جماعت دیده نمی‌شود، در هزاره‌جات مسجد نیست، در هر قریه تکیه‌خانه وجود دارد، در هزاره‌جات نماز جمعه نیست، علامت اسلام چیست؟ اذان، جماعت، جمعه، مسجد، اینها که مسجد، اذان، جماعت و جمعه ندارند، پس کافرند و کی بگویند نه؟!

### پیش دیگران حل نیست

برادران عزیز! برای شما مسئله‌ی حسینیه حل است، تکیه‌خانه حل است اما او کسی که از تشیع معلومات ندارد چه می‌داند که حسینیه و تکیه‌خانه چیست؟ می‌بینند محراب ندارد پس مسجد نیست، مسجد که نیست چه است؟ مهمانخانه است؟ چیست؟ نمی‌دانیم، شیعه‌ها جمع می‌شود داخل حسینیه‌ها کارهایی می‌کنند، چکار می‌کنند؟ معلوم نیست ما را متهم می‌کند به کفریت.

علیهذا به مسجدسازی شروع کنید، مسجد بسازید که از شما رفع تهمت شود، اگر نمی‌توانید بسازید حداقل حسینیه‌ها را، تکیه‌خانه‌ها را محراب بگذارید که یک نفر وارد شود ببیند که بلی اینجا مسجد است، یک محرابی از گچ بسازید



و یا رنگ کنید، بگویند مسجد است در هر قریه‌ی ما تکیه خانه است، چون مسجد ندارید متهم می‌شویم.

### عذر بیجا

اگر بگوییم: آقا مسجد بساز!!

می‌گوید: آقا جان اصرار نکن.

چرا!! چه مشکل است!؟

چون ما حفظ نمی‌توانیم، نجس می‌شود، غیبت نمی‌توانیم، معامله‌ی مال و اموال نمی‌توانیم، مهمان خود را می‌خوابانیم، مسافرین استفاده می‌کنند، چون حفظ نمی‌توانیم نمی‌سازیم، این شد دلیل!؟

چون گناه می‌کنیم پس نمی‌سازیم، اگر حج بروم باید گناه نکنم، باید حج نروم تا گناه بتوانم، این دلیل نمی‌شود.

بعضی جاها گفتم، خیلی خوب! حالا که علاقه دارید به غیبت خانه، حسینیه را نصف کنید، نصفش مال غیبت [خنده حضار] نصفش مسجد ولی از شیعه رفع اتهام کنید.

شیعه بسیار متهم شده است؛ متهم به کفریت، متهم به این که اینها مسجد ندارند و اینها اهل مسجد نیستند. حالا بحمدالله کم‌کم رواج پیدا کرده است، در کابل بهترین مسجدها ساخته شده، اذان گفته می‌شود، جماعتها برپا می‌شود،



جمعه‌ها برگزار و برقرار است. فقط اذان در هزاره جات مال رمضان آن هم بخاطر افطار، بخاطر سحر، در غیر از رمضان خداحافظ اذان.

### جماعت هم نیست

جماعت هم نیست، حتی در مدارس نیست، پس طلبه‌های ما عادل نیستند؟ مدرّسین ما با عرض معذرت عادل نیستند؟ پس در کل جامعه هزاره عادل پیدا نمی‌شود؟ چون اگر عادل می‌بودند جماعت برپا می‌کردند، می‌گوییم: آقا شما جماعت دهید! می‌گوید: من عادل نیستم، مدرس می‌گوید: من عادل نیستم پس هیچ کس عادل نیست، این معنیش چیست؟ در هزاره جات عادل پیدا نمی‌شود؟ نه آن طور که اهل سنت می‌گویند: «صلِّ خلف برِّ و فاجر»، دنبال هر بد و خوب نماز بخوانید، نه آن طور که ما سخت گرفتیم.

### هر دو از ألاغ افتادیم

اهل سنت ما از آسان‌گیری جماعت را مسخره کرده‌اند ما از سخت‌گیری جماعت را تعطیل کرده‌ایم، در نهایت هر دو طایفه از پشت ألاغ افتاده‌ایم، یکی از این طرف ألاغ، دیگری از آن طرف ألاغ، در حالی که اگر شیعه عادل نیست کی عادل است؟! کسی که حسین<sup>(ع)</sup>، علی<sup>(ع)</sup> و اوصیاء نبی را دارد او عادل نیست کی عادل است؟ کسی که پابندی به نماز، خمس، زکات، حج، جهاد دارد او عادل نیست کی عادل است؟ این نقص ماست که جمعه نداریم، جمعه شعار اسلام است، اذان شعار اسلام است، مسجد شعار اسلام است ما این شعارها را داریم؟! در کابل آری اما در هزاره جات کجاست!؟



## معرف ما هستند

اینها معرف ما هستند، مسجد معرف منطقه است، اگر در یک منطقه مسجد نباشد، می‌گویند: اینها مسلمان نیستند. اگر در یک شهر مسجد زیاد باشد، می‌گوییم: در این شهر مسلمانان زیاد هستند، اگر پنج تا کلیسا باشد، ده تا مسجد، می‌گوییم: مسیحیها نصف هستند مسلمانان دو برابر، اینها قضاوت مردم است، مردم خانه به خانه حساب نمی‌کند، مردم کلیساها را حساب می‌کنند، مسجدها را حساب می‌کنند، مدرسه‌ها را حساب می‌کنند، اذانها را حساب می‌کنند، جمعه‌ها را حساب می‌کنند، جماعتها را حساب می‌کنند، منی که در خانه‌ام هرطور نماز بخوانم آن را کی حساب می‌کند؟ تا هنوز فقط ما به فکر فرد خود بودیم نه به فکر جمع خود، ما متهم شدیم به کفریت بخاطری که اذان نمی‌دهیم، مسجد، جمعه و جماعت نداریم. چرا نداریم؟ یا ساده انگاری داریم و یا به ما گفته نشده است و یا اگر گفته هم شده باشد اقدام عملی نکردیم.

## وجوب نماز جمعه

جمعه در عصر امام واجب تعیینی است و در عصر غیبت واجب تخییری، یعنی کسی که در عصر حضور در روز جمعه نماز جمعه را نخواند ترک واجب کرده بلکه ظهر حرام است، باید جمعه خوانده شود بجای ظهر، اما در عصر غیبت که حالا است واجب تعیینی نیست واجب تخییری است، مخیراند بین ظهر و جمعه؛ ولی اگر جمعه بخوانیم از ما رفع تهمت خواهد شد.



می‌گویند: اینها مردمی هستند که نماز جمعه دارند، جماعت، مسجد و اذان دارند، در اسلام همینها اصلیت دارد، حرفهایی که دیگران در حق شما می‌گویند شما همین حرفها را درباره اسماعیلیه می‌گویید، آنها هم جماعت خانه دارند، چیست در جماعت خانه؟ نماز است؟ معلوم نیست، روضه‌خوانی است؟ معلوم نیست، آدم شک می‌کند که در جماعت خانه چه کاری انجام می‌گیرد. همانگونه که ما در حق آنها شک می‌کنیم مردم دیگر در حق ما شک می‌کنند، می‌گویند: تکیه خانه چیست؟ در طول تاریخ شیعه متهم شده به کفریت، به شرک.

### پیشنهاد نماز جمعه

علیهذا چه اشکال دارد که جمعه‌ها را در همین تکیه‌خانه‌ی دامن خلیل برگزار کنیم! اول نماز جمعه باشد، پنج دقیقه خطبه اول، پنج دقیقه خطبه دوم و پنج دقیقه نماز، پانزده دقیقه الی بیست دقیقه مردم نماز بخوانند بعد روضه‌خوانی را شروع کنید، چه اشکال دارد؟!

مردم از این راه دور می‌آید اگر اینجا جمعه باشد بعد از جمعه مسئله نصیحت، منبر و موعظه، خیلی خوب می‌شود، در شهرک باشد، در رشک باشد، در دشتک باشد، همین جا که روضه‌خوانی است باشد، فاصله‌ها خیلی طولانی است، چه اشکال دارد و چقدر خرج دارد نماز جمعه؟!

اگر نماز جمعه خواندیم از ظهر ما کفایت نمی‌کند؟! همه مراجع می‌گویند: کفایت می‌کند، پس چرا این کار را نمی‌کنید که از شیعه رفع اتهام شود؟! شیعه



خیلی مظلوم است، از مکتب‌تان و از مظلومیت‌تان دفاع کنید، بدست خودتان، خودتان را متهم نکنید.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اتَّقُوا مواضع التُّهْمِ»، از مواضع تهمت پرهیز کنید.

### وادار به عدالت کنید

به هر حال، جماعت را ترویج کنید، یکی از خودتان را به زور عادل بسازید، من به صاحب این منبر سوگند می‌خورم شما نمازتان را دنبال یک آقا بخوانید او مجبور می‌شود گناه نکند، می‌گوید: مردم پشت سر من نماز می‌خواند و من پیش نماز مردم هستم، آخر جماعت شعار اسلام است.

نوشته می‌کند؛ اگر صف جماعت به ده نفر برسد ثواب یک رکعتش به اندازه‌ای است که اگر گل درختهای عالم قلم شود، جن، ملائکه و بشرکاتب شوند، زمین و آسمان کاغذ شود قادر نیستند ثواب یک رکعت آن را بنویسند، در رساله‌ها است یا نیست؟! از این ثواب چرا محروم هستید؟! حتی در مدارس ما جماعت نیست، واقعاً عیب است، خیلی زشت است در مدارس شیعه جماعت نباشد.

### همه جا عادلِ اِلَّا یکجا

عجیب است که در شهادت دادن عادل، در طلاق دادن که دو شاهد عادل می‌خواهد آنجا عادل، در پانزده مورد دین عادل فقط در نماز عادل نیست! شرط امامت عدالت است نه عصمت، آن چیزی که ما می‌خواهیم عصمت است نه عدالت، فلانی عادل نیست چرا عادل نیست؟ چون در شش سالگی یا هفت سالگی



قروت دزدی کرده بود، در شش سالگی هیچ آدم مکلف نیست قروت پیشکش  
 گاو دزدی کند عدالت بهم نمی‌خورد، از شانزده به او طرف حساب کنید، چلمه  
 دزدی کرده، گندم ماکوت کرده، شما عصمت می‌خواهید یا عدالت؟! عدالت  
 چیست؟

عدالت «کاشفٌ تعبّدی عن حسن الظاهر» عدالت حسن ظاهر است، ظاهراً این  
 آدم، آدم خوبی است، متجاهر به فسق نیست، فسقش علنی نیست ولو در خفا  
 فاسق باشد، فسق مخفی در عدالت آسیب نمی‌زند فقط فسق علنی آسیب می‌زند،  
 در بین مردم علناً فاسق نباشد.

#### صاحب جواهر<sup>(ره)</sup>

در جواهر وقتی بحث عدالت مطرح می‌شود خدا صاحب جواهر را رحمت  
 کند، ایشان می‌گویند: آیا عدالت "ملکه‌ی راسخه" است در نفس انسان یا  
 "حسن ظاهر"؟!

ایشان دفاع می‌کند که: عدالت ملکه‌ی راسخه نیست، عدالت حسن ظاهر  
 است، بعد استدلال می‌کند: اگر عدالت ملکه راسخه باشد نه حسن ظاهر در کل  
 نجف یک عادل نیست، باید بساط جماعت مراجع را جمع کرد، آلاً سیدهاشم،  
 قصه‌ی سیدهاشم را در یکی از بحثهای عاشورایی‌ام گفتم مراجعه کنید، حالا  
 فرصت نیست، علامه سیدهاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان هستند.





حسن ظاهر را ما و شما داریم، کسی که ظاهراً خوب است کم داریم ما؟! علمای که داریم ظاهراً خوب نیست؟! این علما چه گناهی علنی کرده العیاذ باللّٰه! گناه علنی کرده است؟ آدم کُشته؟ شاهی ناحق داده است؟ چه کرده؟ در جزئیات نمی‌پیچم.

### شعائر معرفت

جماعت یکی از شعائر اسلام است؛ شعائر معرفت، جامعه را معرفی می‌کند، مردم را، یک کتله را، یک اجتماع را و این معرفت را خوار نکنیم، جماعت، جامعه، اذان و مسجد را احترام بگذاریم.

امسال زمانی که اطلس اتنیکی یعنی قومی افغانستان چاپ شد؛ سر و صداها را ایجاد کرد، اعتراض جدی شد، بحمدالله حکومت دوباره آن کتاب را جمع و آتش زد، در آن کتاب علیه مردم ما و علیه شیعه توهین شده بود، خیلی هم توهین شدید شده بود؛ از جمله یک مقاله‌اش که در آنجا چاپ نشده بود پیش من رسید.

### نکاح مُتعه

یک موضوع را نوشته کرده بود که شیعه‌ها و هزاره‌ها همه‌شان حرامزاده هستند، چرا حرامزاده هستند؟ دلیل گفته بود، که: اینها نکاح ندارند، چون نکاح نامه ندارند، بروید از سیاه خاک تا چغچران بگردید یک نفر نکاح خط ندارد، چیزی در بین اینها بنام متعه رواج است یعنی صیغه، اینها دو روز با یک زن، پنج



روز با یک زن دیگر، یک ساعت با این خانم، دو ساعت با آن خانم اینها همه‌شان حرامزاده هستند، تهمت حرامزادگی؟!!

بلی! پیش خود ما مسئله معلوم است که متعه همان نکاح موقت است که در قرآن آمده است و در زمان رسول خدا بود، لکن در زمان خلیفه دوّم به دلایلی سیاسی-اجتماعی حرام اعلام شد تا زنهای عرب به چنگ عجم نیفتند، در حالی که حکم اسلام تغییر نمی‌کند که حالا فرصت بحثش نیست، ولی اهل سنت متعه را بدتر از زنا می‌دانند اگر چه دلیل ندارند به هر حال بگذرم.

### تنظیم نکاح نامه

علیهذا ما برای رفع این اتهام نیز اقدام کردیم، نکاح نامه تنظیم کردیم در بیست و چهار صفحه؛ شرایط ثبوت نفقه، سقوط نفقه، شرایط صحت نکاح، شرایط شهود، شرایط زوجین، برکات ازدواج، شرایط اولاد، شرایط فسخ نکاح، عیوب مرد، عیوب زن، شد بیست و چهار صفحه بر علاوه قانون اساسی افغانستان که مذهب شیعه و احوال شخصیه بحمدالله در آن رسمیت یافته است، استناد کردیم به ماده‌های قانون.

این نکاح نامه را در ۲۰۰۰ نسخه چاپ کردیم که هر کس باید بگیرد حتی پیرمرد و پیرزن نکاح خط بگیرند تا از اتهام خارج شوند. که بله! مذهب ما رسمی است این هم نکاح خط جعفری، این خانم من است من شوهر این خانم هستم. چیزی که از دست خود ما ساخته است، هزینه و خرج ندارد چرا نکنیم، چرا رفع



تهمت نکنیم؟! دستگاه قضایی هم همین نکاح نامه را اساس قرار می‌دهد و طبق آن نکاح نامه دولتی صادر می‌کند.

### رفع تهمت کنیم

به هر حال! عرض من این است که این تهمتها را از خود دفع کنیم، گرفتن نکاح خط چقدر خرج دارد؟ چقدر بیکاری دارد؟ چقدر سخت است؟ جماعت چقدر سخت است؟ جمعه چقدر سخت است؟ شما از کجا اینجا می‌آیید ولی دو دقیقه نماز جماعت را نمی‌خوانید، جماعت برگزار کنید بعد خدا حافظتان، اینها را که عرض کردم از شیعه رفع اتهام می‌کند، وظیفه زن و مرد ماست، وظیفه عام و خاص ماست.

### نامگذاریهها

اتهام دیگر این است که می‌گویند: شیعه‌ها امامان به ویژه امام اولشان را خدا می‌دانند، سبحان الله و نسبت غلو از اینجا نشأت می‌گیرد در حالی که شیعه امامانشان را بندگان مخلص خدا می‌دانند، نه خدا العیاذ بالله، اما دلیلی که می‌آورند این برجسپ را کارا می‌سازد و آن بی‌توجهی و بی‌دقتی در نامگذاریهها است.

نامهای: عبدالرضا، عبدالحسین، عبدالعلی، عبدالمهدی و امثال اینها این اتهام را کارایی می‌دهد و چقدر خوب است که فرزندان خود را عبدالله، عبدالرئوف، عبدالواحد، عبدالاحد و امثال اینها نامگذاری کنیم، در لمعه هم خوانده‌اید که این اسامی بهتراند اگر چه ما می‌دانیم که این عبدها به معنی بندگی و عبودیت نیست



بلکه به معنی نوکری و خادمی است ولی اشتراک لفظی "عبد" شبهه ایجاد می‌کند به همین دلیل عربستان سعودی نام "عبدالرسول سیاف" را به "عبد رب الرسول سیاف" تغییر دادند.

علیهذا از باب «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ»، از گذاشتن این گونه نامها دوری کنیم و همچنان از نامهایی که موجب وهن و تحقیر ما می‌شوند مانند: کلبی رضا، کلبی حسین، کلبی علی و امثال اینها.

### ترویج حج عمره

یکی دیگر از اتهاماتی که بر ما وارد می‌کنند ترک "حج عمره" است، می‌گویند: شیعیان کربلا را بجای حج گذاشته‌اند و تبلیغ می‌کنند و اگر حج فرضی هم می‌آیند از باب تقیه است و الا عمره را به چه دلیل انجام نمی‌دهند؟

بنابراین عدم ترویج و اهتمام به عمره مخصوصاً عمره ما رجب که ثواب حج فرضی را دارد سبب شده که حج واجب شیعیان هم زیر سوال برود، بیائید عمره را ترویج کنیم و حضور باشکوه خود را در صفوف طواف و سعی کنندگان عمره داشته باشیم تا از معتمرین بوده رفع اتهام نمائیم و دستور خداوند نیز به حج و عمره یکسان است که می‌فرماید:



﴿وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾<sup>۱</sup>

- حج و عمره را برای خدا تمام کنید

اخیراً کم کم عمره رفتن رواج شده و بسیار کار خوب است و بی جهت نیست که مامورین پاسپورت در وقت خروجی زدن از عمره رفتن شیعیان تعجب می کنند و باورشان نمی شود که شیعه مکه برود، می گویند: شما کربلا می روید و به دورغ نام مکه را به زبان می آورید.

### کمرنگ شدن رسول خدا(ص)

یکی دیگر از اتهامات این است که می گویند: شیعیان به رسول خدا(ص) کم علاقه اند اگر چه انکار نمی کنند ولی تمام علاقه اش به امام علی(ع) و امام حسین(ع) است به دلیل این که کربلا را به جای مدینه و امام حسین(ع) را به جای جدش تبلیغ می کنند و بعد از نماز سه بار دست بلند می کنند شبیه تکبیر گفتن و "خان الامین" می گویند، یعنی: جبرئیل العیاذبالله خیانت کرده که قرآن را به جایی که به علی(ع) نازل کند به محمد(ص) نازل کرده در حالی که یک نفر شیعه چنین چیزی نمی گویند.

لکن تبلیغ پررنگ از کربلا و نگفتن از مدینه و همچنین تبلیغ پررنگ از امام حسین(ع) و نگفتن از جدش اتهام را متوجه شیعیان نموده، تجلیل دهه عاشورا

<sup>۱</sup> - البقرة، الصفحة: ۳۰، الآية: ۱۹۶.



بلکه تا اربعین از امام حسین<sup>(ع)</sup> گفتن به ویژه راهپیمایی عظیم و میلیونی روز اربعین ولی تجلیل روز میلادالنبی یا ارتحال حضرت رسول الله<sup>(ص)</sup> فووش در یک روز آن هم کم‌رنگ دایر کردن سبب شده که این اتهامات چسپنده شود.

بیایید از رسول خدا<sup>(ص)</sup> بیشتر از نوه‌اش تجلیل کنیم، زیرا؛ او اصل است و نوه‌اش فرع، اگر آن جناب نبود، نه وحیی بود، نه قرآنی بود، نه اسلامی بود و نه علی<sup>(ع)</sup> و ابوذر و سایر اصحاب و نخبه‌گان تاریخ اسلام، آن حضرت تنه است و امام حسین<sup>(ع)</sup> شاخه، نباید شاخه قویتر از تنه باشد و افتخار امام حسین<sup>(ع)</sup> به این است که سیره جدش را پیروی کرده انتساب به او دارد.

راستی اگر از حق نگذریم در حسینه‌های ما ده تا "یا حسین"، "یا زهرا" و "یا ابوالفضل" نوشته است ولی "یا الله" و "یا محمد" چندتا؟ نهایتاً اگر یکی باشد نه بیشتر از آن و مبلّغین ما نیز آنچه از امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌دانند یک دهم آن را از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نمی‌دانند، باید سوگمندانه و تلخ اعتراف کنیم که راجع به رسول خدا<sup>(ص)</sup> کوتاهی کرده‌ایم. لازم است شخصیت آن جناب را آن طوری که حقش است تبیین کنیم و فرع را بر اصل ترجیح ندهیم.

## اصلاح نقایص و عیوب

عزیزان! توجه داشته باشید که برخی حرکات ما شیعیان که در حقیقت عیب محسوب است بایستی بر طرف شود، بیایید نقایص و عیوب مان را برداریم یا حداقل کاهش دهیم تا موجب اتهام بیشتر نشود، ایا توجه کرده‌ایم که نوشتن "یا حسین" در داخل محراب و یا کنار گوشه‌هایش اتهام اینکه شیعیان به جای خدا امامان خود را می‌پرستند را ایجاد می‌کند؟!



سلفیها می گویند: شیعیان مشرکند، چون: دوازده امام را بحیث دوازده خدا می پرستند، از آنها استمداد می جویند بویژه علی را خدای بزرگ می داند و حرکات غالی ها در طول تاریخ آسیب بزرگ بر شیعیان دوازده امامی وارد کرده اند لکن پیروان ابن تیمیّه در مقام اتهام تفکیک بین اثنی عشریه و غلات قائل نبوده همه را به یک چوب می رانند.

مداحان و برخی اشعار غلوآمیز آنها هم ضربه اش کمتر از ضربه غلات نیست که لازم است اشعار کذایی اصلاح شود تا موجب اتهام به شیعه نشده و هن مذهب را باعث نگردد، می شود این گونه گفت که: وهابیت و سلفیها و بقایای ابن تیمیّه اهل سنت را بدنام کرده است و غلات و اشعار غلوآمیز مداحان، شیعیان دوازده امامی را مورد اتهام قرار داده، بیائید از افراطیت مذهبی دست برداریم! نقایص و عیوب مان را اصلاح کنیم!

### مظلومیت جدید

به هر حال، شیعه سخت مظلوم است، اسلام سخت مظلوم است، دین سخت مظلوم است، منتها از نوع جدید، از نوع مدرن، از نوع امروزی، از نوع به روز شده، این عرایض را که می کنم شاید فرصتی دیگر ایجاد نشود فهرست کردم، که در ذهن دوستان بماند که بلاخره فلانی آمده بود و چه گفت؟!

باید در ذهن جوانها بماند که ما چه خواستیم و باید از شیعه دفاع کنیم، دفاع از فرد مهم نیست، فرد گاهی قربانی می شود، حالا من را بکشید یک فردم اما شیعه را متهم نکنید، سر از امروز حسینییه ها را علامت محراب قرار دهید، از شیعه



دفاع کنید، در عمل نه در سخن، صلوات ختم بفرمایید. [صلوات حضار] معذرت طلب دارم زیاد صحبت کردم وقت هم گذشت بیایید متوسّل شویم.

برادران! عرض که من کردم اگر دین نسبی باشد، اگر دین امر شخصی باشد، اگر دین قصابی شده باشد، اگر دین تجزیه و تفکیک شده باشد؛ این دین می‌ارزد که امام حسین<sup>(ع)</sup> بخاطر او جوانان خود را به کشتن بدهد؟! بخاطر امر شخصی؟!!

نه، دین اینطور نیست، ساده نیست، زبان حال آقا این است: صد اکبر حسین<sup>(ع)</sup> به شهادت برسد اما الله اکبر اسلام زنده باشد، قامت نازنین قاسم<sup>(ع)</sup> به خاک بیفتد اما قامت اسلام راست و سر بلند باشد، صد پرچم عباس<sup>(ع)</sup> به زمین بیفتد اما پرچم اسلام و شیعه سر بلند باشد. [گریه حضار]

اگر دین امر شخصی باشد، امر نسبی باشد، تولّی‌اش باشد تبرّی‌اش نه، نمازش باشد جهادش نه، بازار نباشد، حکومت نباشد، سیاست نباشد فقط اعتکاف باشد، این دین می‌ارزد که بپای او حسین<sup>(ع)</sup> قربانی شود؟!!

## برده‌های دنیا

فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعقُ علی السیتهم»، این فرمایش حسین<sup>(ع)</sup> است، با لبهای خشکیده، تیر به بدن رسیده، نیزه به بدن خورده است، می‌گوید:

مردم برده‌های دنیا هستند و دین لُق لُق زبانشان هست.

«يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ»، دین را زمانی می‌خواهند که نان داشته باشند.





«فَإِذَا مُحِصَّوًا بِالْبَلَاءِ»، وقتی سختیها آمد، فشار آمد، فقر آمد، حمله آمد.

«قُلِّ الدِّيَانُونَ»، دینداران اندک می‌شوند.

## قلمرو اسلام

در آن زمان کشور اسلامی خیلی بزرگ بود، آفریقا، مراکش، تونس، الجزیره، اروپا، ایران، افغانستان اینها همه در قلمرو اسلام بودند، این کشورها که تعدادش به پنجاه شصت می‌رسد، آن روز همه یک کشور بود، بنام کشور اسلامی، در هر شهر مسجد بود، نماز بود، حج بود، اما هفتاد و یک نفر پیدا شدند نه بیشتر که در رکاب امامشان برای دفاع از دین ایستادند.

آدم کم بود در جهان اسلام؟ مگر نشنیدند که حسین<sup>(ع)</sup> فرمود: «هل من ناصر ینصرنی»، آیا یاری کننده‌ای است که حسین<sup>(ع)</sup> را یاری کند؟ آمد یک پیرمرد بنام حبیب، یک نفر بنام مسلم بن عوسجه، یک غلام سیاه، بنام جون [گریه‌های حضار] هفتاد و یک نفر پیدا شدند که صدای حسین<sup>(ع)</sup> را لیبیک بگویند، دیگران کجا بودند؟

آن روز اگر اسلام تنها بود امروز تنهاتر است، این همه اتهام علیه اسلام، علیه شیعه، علیه دین، لذا بیایید همانطوری که در آغاز از اسلام دفاع کردند امروز دفاع کنیم، وقت کم به آخر رسید.



## باب الحوائج کوچک

می‌خواهم امروز از خداوند توسط یک باب الحوائج بسیار کوچک حاجت بگیریم، یک باب الحوائج که عمرش شش ماه بیشتر نبود ولی نامش در ردیف باب الحوائج ثبت است، یک باب الحوائج عباس<sup>(ع)</sup> است یکی هم علی اصغر<sup>(ع)</sup> حسین<sup>(ع)</sup>، نمیدانم مادران هم صدایم را می‌شنوند یا نمی‌شنوند؟ مادران خود را آماده کنند، کسانی که طفلی در گهواره دارند خود را آماده کنند که از این باب الحوائج یاد کنیم.

### مدینه و امام سجاد<sup>(ع)</sup>

آقا علی سجاد<sup>(ع)</sup> در مدینه بود، بعد از داستان کربلا، رسم است بین مردم، مسلمانان اطفالشان را پیش مراجع می‌آورند، آقا جان! این بچه را نام بگذارید، تبرک کنید، اذان به گوشش بخوانید.

آن روز مردم پیش امام<sup>(ع)</sup> می‌آمدند هر بچه را که می‌آوردند می‌گذاشتند به دامن امام سجاد<sup>(ع)</sup>، اما! پسرمان را آوردیم، تازه به دنیا آمده یا مثلاً دو ماهه، سه ماهه، شش ماهه، هشت ماهه است، از راه دور، از کجا و کجا، یک اذان بگو به گوشش، اقامه بگو، شما پسر رسول خدا هستید، آقا به گوش راست بچه‌ها اذان می‌گفت به گوش چپ اقامه می‌گفت، بعد از این، آقا بلند گریه می‌کرد، آقا چرا ناراحت شدید! پسر ما عیب دارد؟! دختر ما عیب دارد؟! نخیر! عیب ندارد اما سوال می‌کنم اگر این طفل شما را به این سن تیر بزند تاب تیر خوردن را دارد؟ [گریه حضار]



آقا این سوال چیست؟ می‌فرمود: برادرم که هنوز شش ماهه‌اش کامل نشده بود گوش تا گوش او را بریدند.

## آیت الله کرمانی

در جیرفت کرمان منبر می‌رفتم بعد از نماز مغرب و عشاء آیت الله کرمانی منبر می‌رفت برای ایرانیها، آنها مرخص می‌شدند، من برای افغانی‌ها منبر می‌رفتم، از ساعت ده الی دوازده شب، روزها بیکار بودیم، زیر باغها می‌رفتیم یا در اتاق می‌نشستیم، ایشان هم بیکار من هم بیکار، آیت الله کرمانی یک شخص بسیار مقدّس بود، ایشان می‌فرمود:

«آقای بهسودی! من در سیستان و بلوچستان زیاد منبر رفتم، آنجا همه کشاورزند»، سالهایی که هلمند آبش کم می‌شود اغنام و احشامشان از تشنگی می‌میرد، زیاد خشک سالی دارد، به من سفارش می‌کرد:

«آقای بهسودی! هرگاه دهقانها زمینهایشان کم آب می‌شود! گندمشان زرد می‌شود از کمبود آب، من را می‌بردند که آقا نماز استسقاء بخوانیم، تو سئل کنیم باران نازل شود.»

می‌فرمود: من تجربه کردم، همین که روزه علی اصغر<sup>(ع)</sup> را می‌خوانم باران نازل می‌شود. [گریه شدید حضار]

برادران! چه ارتباط است بین گندم زرد شده و بلبل حسین، [گریه حضار].



## استسقاء از لشکر

آقا قن‌داقه علی را گرفت و رفت به میدان، فرمود:

اگر من در نزد شما گنه‌کارم این طفل در هیچ ملت و مذهبی گناه ندارد، چه می‌شود به این کودک آب دهید، اگر باور ندارید خودتان ببرید سیرابش کرده بیاورید، اما آنها چه کردند؟ گلوی علی اصغر<sup>(ع)</sup> را گوش تا گوش بریدند.

امام حسین<sup>(ع)</sup> چه کرد؟ قن‌داقه علی اصغر<sup>(ع)</sup> را به خیمه‌ها آورد، خیمه‌ها را به شکل نیم دایره نصب کرده بودند، یک طرف اصحاب بودند و سه طرف خیمه‌ها را گودال کنده بودند، داخل گودال آتش افروخته بودند، حسین<sup>(ع)</sup> دوبار پشت خیمه‌ها آمد، یکی آنگاه که غلم بی‌صاحب را آورد، دیگر آن زمانی که علی اصغر<sup>(ع)</sup> را آورد، پشت خیمه‌ها آمد از پشت خیمه‌ها صدا کرد مادر علی اصغر<sup>(ع)</sup> بیا طفلت را بگیر. [گریه مردم]

خدا کند در مجلس ما مادر با طفل شیرخوار نباشد. رباب از خیمه خارج شد دید که حسین<sup>(ع)</sup> جلو خیمه‌ها نیست، صدا از پشت خیمه‌ها می‌آید.

سوال می‌کنم، اسلام سفارش می‌کند، اگر می‌خواهید بچه‌ها را کامل شیر دهید دو سال کامل شیر دهید، و در بین همه‌ی جوامع انسانی و بشری بچه‌ها را در دو سالگی از شیر می‌گیرند، بر خلاف بچه‌ی حسین<sup>(ع)</sup>، که بچه را در شش ماهگی از شیر گرفتند. [گریه شدید مردم]

نه تنها از شیر گرفتند که از زندگی هم محرومش کردند. [گریه‌های مردم]



## خریدار سر بریده

زمانی که سرهای شهدا را به نیزه‌ها بلند کرده بودند، از کربلا تا کوفه از کوفه تا شام، از کربلا تا شام یک نفر خریدار سر حسین (ع) شد، او راهب نصرانی بود.

-فرمود: این سر را می‌خرم.

-گفتند: فروشی نیست!

-یک شب تحویل دهید پول هم می‌دهم، به این سر کار دارم، اما خیلی از زنها خریدار سر علی اصغر (ع) در کوفه و شام بودند. [گریه‌های طولانی]

در سر هر نیزه سرها بلند بود، سر پیرمرد، سر جوان، سرها زیاد بود، اما وقتی می‌دیدند که یک سر شش ماهه هم به نیزه قرار دارد، زنها به اطفال علاقه دارند، مخصوصاً زنهایی که اولاد نداشته باشند، زنها به دور نیزه‌دار جمع می‌شدند، صدا می‌کردند، نیزه‌دار! این سر را می‌فروشی یا نه! اگر می‌فروشی ما می‌خریم،

## گناهش چه بود

نیزه‌دار می‌گفت: فروشی نیست، سوال می‌کردند، نیزه‌دار! این جوانها گناه داشتند، این پیرمردها گناه داشتند، اینها جنگ کرده بودند، اما این بچه چه گناهی داشت؟! نیزه‌دار بی‌جواب می‌ماند. [گریه شدید]

خریدار سر علی اصغر در شام خیلی زیاد بود، زنه‌های شامی سر را می‌خریدند، زنه‌های کوفه سر را می‌خریدند حاضر بودند طلا و نقره بدهند اما مادرش رباب خریدار واقعی بود لکن نیزه‌دار موافقت نمی‌کرد، سبحان الله، [گریه‌ها و ضجه‌ها]

دعا و آمین حضار

## آثار چاپ شده

- ۱- تفکر و تعقل پاسخگوی پندار خرافات.
- ۲- المختصر-تلخیص اصول المظفر(ره).
- ۳- افغانستان در آزمون زمان.
- ۴- در کلاس عقاید.
- ۵- نیمرخی از حادثه عاشورا.
- ۶- دروس فی علم الرجال.
- ۷- دروس فی علم الدرايه.
- ۸- مهدی خویشاوند جهان. (چاپ پنجم)
- ۹- جایگاه اهل البیت(ع) در سوره هل اتی (چاپ دوّم)
- ۱۰- جایگاه اهل البیت(ع) در آیهی مباحله.
- ۱۱- شیخ الائمة (نگاهی گذرا به زندگی امام جعفر الصادق(ع)). (چاپ دوّم)
- ۱۲- جایگاه اهل البیت(ع) در آیهی انفاق. (چاپ دوّم)
- ۱۳- جایگاه اهل البیت(ع) در آیهی نور. (چاپ دوّم)
- ۱۴- شب سرنوشت (تفسیر سوره مبارکه قدر).
- ۱۵- رفع اتهام.
- ۱۶- رساله آموزشی احکام (مسائل نماز).
- ۱۷- رساله آموزشی احکام (مسائل وصیت).
- ۱۸- رساله آموزشی احکام (مسائل خرید و فروش).
- ۱۹- رساله آموزشی احکام (مسائل مضاربه و شرکتهها).
- ۲۰- رساله آموزشی احکام (مسائل بانوان).
- ۲۱- رساله آموزشی احکام (مسائل حقوق).

- ۲۲- رساله آموزشی احکام (مسائل خمس).
- ۲۳- رساله آموزشی احکام (مسائل هبه و تملیک).
- ۲۴- رساله آموزشی احکام (مسائل جمعه و جماعت).
- ۲۵- رساله آموزشی احکام (مسائل زکات).
- ۲۶- رساله آموزشی احکام (مسائل حج).
- ۲۷- رساله آموزشی احکام (مسائل تقلید).
- ۲۸- رساله آموزشی احکام (مسائل طهارت).
- ۲۹- عطای الهی (تفسیر سوره مبارکه کوثر).
- ۳۰- انسان در مسیر خسران (تفسیر سوره مبارکه عصر).
- ۳۱- خداوند یکتا (تفسیر سوره مبارکه توحید).

## آثار در دست چاپ:

- ۱- ده سخن.
- ۲- اخلاق اجتماعی اسلام (تفسیر سوره حجرات).
- ۳- قریه های ظاهره.
- ۴- گوهر و حقیقت دین.
- ۵- قلمروهای دین.
- ۶- وصایای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>.
- ۷- شرح خطبه‌ی غراء.
- ۸- جغرافیای افغانستان.
- ۹- فقه الاحکام در پنج جلد (کتاب الصلاة).

(تقریرات خارج فقه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی دام ظلّه  
العالی )

- ۱۰- نصوص عاشورا در دو جلد.
- ۱۱- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی تطهیر.
- ۱۲- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی مودت.
- ۱۳- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی ولایت.
- ۱۴- جایگاه اهل البیت<sup>(ع)</sup> در آیهی سابقون.
- ۱۵- نظام فکری و عملی شیعه.
- ۱۶- سیره رسول اکرم (ص).
- ۱۷- درسهای اخلاق.
- ۱۸- شرح خطبه اشباح.
- ۱۹- شرح خطبه متقین.
- ۲۰- شرح خطبه قاصعه.
- ۲۱- شرح خطبه یکم.
- ۲۲- شرح خطبه مسجد فاطمه (س).
- ۲۳- شرح خطبه فدکیه فاطمه (س).
- ۲۴- نظارت عمومی جامعه (امر به معروف و نهی از منکر)
- ۲۵- توسل.
- ۲۶- شبهات مدرن در بستر عاشورا.